

متن سخنرانی جناب آقای دکتر محسن نوربخش

رئیس کل محترم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از هر چیز از تشریف‌فرمایی حضار محترم تشکر کرده و از طرف بانک مرکزی به اساتید محترم، خواهران، برادران، و مسئولین محترم خیرمقدم عرض می‌کنم. از اینکه در برگزاری نهمین سمینار بانکداری اسلامی ما را یاری‌کردید، لازم است که تشکر و قدردانی گردد و امیدواریم که برگزاری این سمینارها و تبادل آرا و افکار در جهت کمک به بهبود روشها در عملیات بانکی مؤثر باشد.

همان‌طور که جناب آقای دکتر نمازی وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی اشاره کردند، ما در مقایسه با هشتمین سمینار بانکداری اسلامی و در راستای هدف قانون عملیات بانکی بدون ربا خوشبختانه از موفقیت‌های نسبی خوبی برخوردار بوده‌ایم که در این باره توضیح داده و خواهم گفت که منظور از این موفقیت‌های نسبی چیست.

باتوجه به کمبود وقت، فقط اشاره مختصری به آن موانع اساسی و اصلی که در سر راه ما قرار دارد خواهم کرد و از همه دست‌اندرکاران در جهت رفع این مشکلات کمک می‌طلبیم.

موفقیت اصلی در سال گذشته که در تحقق آن خوشبختانه از کمک و همیاری مجلس شورای اسلامی برخوردار بودیم، بحث تسهیلات تکلیفی است که به‌عنوان یک مسأله هم در دولت و هم در مجلس، مورد توجه قرار گرفت.

خوشبختانه، در سال جاری فضای بیشتری برای مدیریت بانکی به‌خصوص برای مدیران عامل بانک‌ها و اعضای هیأت مدیره فراهم شده است تا بتوانند با استفاده از ابزارها و روشهایی که وجود دارد، در جهت ارائه خدمات بانکی بهتر، کوشا باشد.

همان‌طور که جناب آقای دکتر نمازی اشاره کردند، ما در سال جاری رقم تسهیلات تکلیفی را

کاهش داده و آنچه در سال ۱۳۷۷ به‌عنوان سقف درمورد میزان تسهیلات برای سیستم بانکی پیش‌بینی شده بود، وجود ندارد. در سال گذشته، پیش‌بینی شده بود که کل تسهیلات مطابق با آنچه در قانون بود، رقمی بیش از حدود ۹،۰۰۰ میلیارد ریال، اضافه نشود. در سال ۱۳۷۷، پیش‌بینی شده است که مطابق با توان سیستم بانکی در افزایش و جذب سپرده‌ها، بتوان تسهیلات مورد نیاز را پرداخت کرده و در اختیار متقاضیان قرار داد. آماري که به پایان خرداد مربوط می‌شود و در اختیار من قرار گرفته است، نشان می‌دهد که خوشبختانه جذب سپرده‌ها تا پایان خرداد ۱۳۷۷ به رقمی در حدود ۱۲۱،۰۰۰ میلیارد ریال رسیده است، که در این رابطه، افزایش سپرده‌ها طی سه ماهه اول سال ۱۳۷۷ رقمی در حدود ۲،۸۵۹ میلیارد ریال است و با در نظر گرفتن سپرده قانونی که بانک‌ها مکلفند آنرا تودیع نمایند، آنچه بر میزان تسهیلات اعطایی طی این سه ماهه اضافه شده است، به رقمی در حدود ۲،۵۵۹ میلیارد ریال بالغ می‌شود. یعنی ملاحظه می‌فرمایید که متناسب با جذب سپرده‌ها، میزان تسهیلات هم افزایش یافته است.

در اینجا لازم است به یکی از انتقاداتی که به ناحق از طرف بعضی دوستان و غیردوستان به سیستم بانکی می‌شود اشاره کرد و پاسخ دهم که در مفاهیمی که به کار می‌بریم باید تفاوتی قایل شویم. سیاست بانک مرکزی از نظر افزایش نقدینگی انقباضی است. یعنی نباید کاری کنیم که نقدینگی افزایش یابد.

در قسمت دوم گفتار خود به این مسأله که یکی از موانع اجرای دقیق قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌باشد، اشاره خواهم کرد.

سیاست بانک مرکزی در اعطای تسهیلات مطابق آنچه قانون در بودجه و سیاست‌های پولی در شورای پول و اعتبار تصویب شده است، با جذب سپرده‌ها متناسب است. بنابراین، اگر واحد تولیدی یا طرح عمرانی با مشکل روبروست و بخواهیم همه این مشکلات را به سبب وجود سیاست انقباضی بدانیم و بگوئیم چون سیاست، انقباضی است، پس واحد تولیدی با مشکلات روبرو شده است یا حقوق کارگر را نمی‌تواند پرداخت کند یا تولید آن متوقف شده است، من فکر می‌کنم در این باره واقعا قضاوت منصفانه‌ای صورت نگرفته است.

از لحاظ افزایش نقدینگی، تصور نمی‌کنم کسی مخالف جلوگیری از چنین افزایشی باشد و بخواهد که ما اجازه افزایش نقدینگی را بدهیم. نقدینگی چیست؟ افزایش قدرت خرید کاذبی که متناسب با آن رشد واقعی اقتصادی نداشته باشیم، پول به صورت اعتباری و به صورت اسکناس و انواع آنچه تحت عنوان اجزای نقدینگی از آنها نام برده می‌شود، بر مقدار مشخص کالا فرو می‌ریزد و طبیعی است که در چنین وضعی با افزایش قیمت‌ها روبرو خواهیم شد.

پس اگر ما در صدد مهار علت اصلی افزایش قیمت باشیم که طبق قانون پولی بانکی کشور یکی از وظایف اصلی بانک مرکزی شناخته شده است، فکر می‌کنم که کاری کاملاً پسندیده و در

جهت اهداف پولی باشد. یعنی اجازه‌دهیم که نقدینگی افزایش پیدا کند. تصور نمی‌کنم در این باره کسی متقابلاً دلیل بیاورد که چون شما سیاست انقباضی دارید، پس بگذارید نقدینگی افزایش یابد. چون اگر ما روزی تصمیم بگیریم که نقدینگی را افزایش دهیم، چنین کاری دشوار نیست. زیرا می‌توانیم از تسهیلاتی که به خود دولت داده می‌شود و یا از تسهیلاتی که بانک مرکزی به بانک‌ها خواهد داد، می‌توانیم از پول پر قدرت در جامعه وارد کنیم که بلافاصله سبب افزایش نقدینگی خواهد شد.

ولی چنین کاری در واقع ضد ارزش و ضد سیاست‌هایی است که در قالب پولی و بانکی تعیین شده است.

خوشبختانه، در سال گذشته با توجه به مجموعه اقداماتی که در این زمینه انجام شد، رشد نقدینگی محدود به چیزی بیش از ۱۵ درصد گردید. اما در ارتباط با افزایش تسهیلات، ما مانعی را در راه آن ایجاد نکردیم. ارقام مربوط به آنرا به‌خصوص در سال جاری دوباره تکرار می‌کنم.

سپرده‌های بخش خصوصی افزایش یافته و به عدد ۲،۵۵۹ میلیارد ریال رسیده است که اگر سپرده‌های قانونی را از آن کم کنیم، آنچه به‌عنوان تسهیلات پرداخت شده است یعنی مانده تسهیلات بالغ بر ۲،۵۵۹ میلیارد ریال گردد. یعنی، نظام بانکی بیش از این مقدار قادر به اعطای تسهیلات نیست، مگر اینکه بگوئیم، حتی به استقراض از بانک مرکزی هم شده است، تسهیلات پرداخت کند. یعنی حتی با افزایش نقدینگی که البته چنین کاری در تضاد با سیاست‌هایی خواهد بود که فکر می‌کنم همه کسانی که در این جمع هستند اگر اشتباه نکنم با آن مخالف باشند.

به‌هرحال، امیدواریم در سال جاری هم بتوانیم این سیاست مهار نقدینگی را به‌عنوان یک هدف دنبال کنیم، هرچند که باتوجه به مشکلاتی که دولت دارد، بعید به‌نظر می‌رسد که چنین کاری به‌ویژه در نیمه دوم سال میسر باشد ولی، در ارتباط با تسهیلات پرداختی، همان‌طور که عرض کردم، متناسب با رشد سپرده‌هاست.

چنانکه اشاره شد در طرح سامان‌دهی و در مجموعه مباحثی که مطرح بود، اجرای کامل قانون عملیات بانکی بدون ربا یکی از اصولی بود که مورد توجه قرار گرفت.

برای جلوگیری از هرگونه شبهه‌ای لازم است این نکته را عرض کنم، همان‌طور که جناب آقای دکتر نمازی هم اشاره کردند، این‌طور نیست که قانون عملیات بانکی بدون ربا در واقع ناقص اجرا می‌شود یا دستورالعمل‌ها و آییننامه‌ها نقص دارد. چون در تدوین این مجموعه‌ها، و در ارتباط با مسایل شرعی، ما از صاحب‌نظران تاییدیه کتبی گرفته‌ایم تا آنچه به‌عنوان قانون و آییننامه و دستورالعمل‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، مطابق با شرایط لازم از لحاظ اسلامی بوده و خلافی در آن نباشد. آنچه ما در اجرای کامل بیش از همه به آن تأکید می‌کنیم در واقع، مجموعه عملیاتی است که بخش‌های مختلف باید انجام دهند تا بتوانیم شاهد اجرای کامل قانون باشیم.

در این زمینه، من سه عامل را مؤثر می‌دانم. ۱- نظام بانکی و مجموعه کارکنان ۲- مردم ۳- دولت.

من در سمینارهای گوناگون با نظام بانکی و کارکنان اتمام حجت کرده‌ام که مسؤولیت آنهاست که قانون را با دقت و درستی اجرا کنند و آنچه انجام می‌گیرد مطابق با آییننامه‌های مربوط باشد و اگر مطابق با آییننامه‌ها نباشد، بازرسان بانک‌ها و کارکنان اداره نظارت بر امور بانک‌ها مکلفند که با آن برخورد کنند. آنچه بیش از همه باید در این اصل ساماندهی مورد توجه قرار گیرد که بحث دولت و مردم هم می‌باشد، این است که اقدامات تکمیلی در جهت اجرای کامل قانون عملیات بانکی بدون ربا صورت گیرد.

به نظر می‌رسد که در راه اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا با دو دسته مشکل روبرو هستیم. مشکلاتی در سطح کلان که نحوه برخورد و رفتار دولت با نظام بانکی در این مقوله قرار می‌گیرد و دیگری آنچه در سطح زندگی فردی و به عبارتی اقتصاد خرد و فعالیت افراد با آن روبرو هستیم. در قسمت اول، لازم می‌دانم تا حدودی به سؤالات اساسی تری که در ذهن دارم پرداخته و پاسخی برای آنها بیابم و از استادان محترم هم می‌خواهم که حتماً در مباحث خودشان به این سؤالات توجه نمایند.

اگر اقتصادی را در شرایطی مطلوب در نظر بگیریم که هر کس ارزش افزوده‌ای را تولید می‌کند و یا ارزش افزوده‌ای را به صورت خدمت ارائه می‌دهد و از بابت آن در آمدی دارد که از این درآمد بخشی را مصرف می‌کند و بخشی را به عنوان پس‌انداز ذخیره می‌کند (درواقع پس‌انداز ذخیره‌ای است از ارزش افزوده‌ای که ایجاد شده است)، من می‌خواهم این ارزش افزوده کار خودم را مثلاً اگر استاد دانشگاه هستم، تدریس کرده‌ام، خدمتی را ارائه داده‌ام، حقوقی را انجام داده‌ام، هزینه‌هایی را باعث شده‌ام و از این ارزش افزوده‌ای که ایجاد کرده‌ام و خرج نکرده‌ام، چیزی برای خودم حفظ کنم. یا فرض کنید من تولید کننده‌ای هستم که مواد اولیه‌ای را خریداری کرده، کالایی را تولید نموده، حقوق کارگران را پرداخته، استهلاک ماشین آلات و هزینه‌های لازم را متحمل شده‌ام.

اکنون پس از کسر همه این موارد، ارزش افزوده‌ای پس از کسر مالیات برای من می‌ماند که می‌خواهم آنرا حفظ کنم. حال، همه این موارد را در مورد قشرهای گوناگون اجتماع و مشاغل مختلف در نظر بگیرید. قاعدتاً پس‌اندازها در یک چنین جامعه‌ای جمع این ارزشهای افزوده است. عقل حکم می‌کند که ما طوری آنرا حفظ کنیم که ارزشش حفظ شود. یعنی، بنده سعی می‌کنم در این انتخابهای مختلف، ببینم این زحمتی را که کشیده‌ام، هزینه‌ای را که متحمل شده‌ام، ارزشی را که ایجاد کرده‌ام و بعد مخارجی هم برایم پیش آمده، به چه نحوی می‌توانم آنها را حفظ کنم. آیا به صورت طلا نگهدارم؟ به صورت سهام نگهدارم؟ به صورت اوراق قرضه نگهدارم؟ یا با آن خانه

بخرم و یا پس انداز کنم؟ به چه شکل؟ به شکل آنچه به صورت اعتباری کسی به نام دولت قبضی را به نام اسکناس به من می‌دهد و می‌گوید این اسکناس صد واحد یا صد تومان ارزش افزوده‌ای را که تو ایجاد کرده‌ای برای حفظ می‌کند. تا اینجا مسأله هیچ اشکالی ندارد. در واقع، ما می‌توانیم مجموعه این جامعه را به به صورت یک شرکت سهامی عام در نظر بگیریم که هرکس براساس نوع پس‌اندازی که می‌کند، و براساس برگه‌ای که یا به صورت سهام یا به صورت اسکناس و غیره انتخاب می‌کند، در واقع سهامدار این مجموعه دارایی‌هایی است که در این شرکت سهامی وجود دارد.

دولت هم در ارتباط با این مجموعه یک سری فعل و انفعالاتی انجام می‌دهد. خدماتی ارائه می‌دهد و امنیت را برای ما حفظ می‌کند. کار قضاوت را برای ما انجام می‌دهد. خدمات آموزشی ارائه داده و مجموعه آنچه در ارتباط با حاکمیت دولت و مواردی را که در تصدی آن است، انجام می‌دهد. در ازای خدماتی که دولت برای ما انجام می‌دهد، دولت بخشی را به‌عنوان مالیات وصول می‌نماید و بخشی را به‌عنوان دارایی‌هایی به فروش می‌رساند اعم از نفت و آنچه در اختیارش قرار دارد و یا در جایی که کالایی را تولید کرده است به فروش می‌رساند.

بنابراین، در ارتباط با دولت هم، به عبارتی، همین حالت داده و ستانده وجود دارد که حالت بهینه یا مطلوب آن است که دولت از نظر خدماتی که ارائه داده و دریافت‌هایی که وصول نموده، در وضع متعادلی باشد.

تا اینجا مسأله، مشکلی وجود ندارد. حال، اگر با وضعی روبرو شویم که دولت با توجه به خدماتی که ارائه می‌دهد یا مسؤولیت‌هایی که برعهده دارد، نمی‌تواند هزینه‌های خود را تأمین کند، به چه روشی می‌توان این هزینه‌ها را تأمین کرد؟ دولت در ارتباط با این برگه‌ای که به نام اسکناس به من داده و با استفاده از مجوزهای قانونی که از مسیرهای متعارف آن دریافت می‌کند، اعتباری را برای خود ایجاد کرده و در این اسکناسی که به من داده و قرار بوده‌است ارزش آن حفظ شود، شریک می‌گردد. چنین فرض می‌شود که از مجموعه این ارزشهای افزوده، هر قشری از جامعه، دانشجو، استاد دانشگاه، تولیدکننده، کارگر، در هر قشری از ۱۰ هزار تومان تا ۱۰۰ میلیون تومان، برگه‌هایی دارد که معرف ارزش سهم او در این ارزش افزوده‌هاست.

در پایان سال دولت به‌علت کسری بودجه‌ای که در تأمین هزینه‌های خود دارد، از همین برگه‌ها، رقمی در حدود ۱۰ هزار میلیارد ریال برای خود ارزش قایل می‌شود تا هزینه‌هایی را که نتوانسته است تأمین کند، پرداخت نماید.

سؤال من از فقهای محترم این است که از نظر شرعی، تکلیف در این قضیه چیست؟ یعنی قرار بر این بوده که اگر مثلاً، ۱۰۰ تومان یا ۱۰۰۰ تومان که به‌شکل برگه به من داده شده که در واقع نشان دهنده سهم من بوده، از طریق آن بتوانم در مجموعه فعل و انفعالات اقتصادی جمهوری اسلامی یا کشور، سهمی را داشته باشم که به سبب آن بتوانم قدرت خرید ثابتی را حفظ کنم. اگر

قرار باشد یکطرفه یکی از طرفین مثلاً دولت برای خودش ارزش و قدرت خریدی معادل ۱۰،۰۰۰ میلیارد، ۱۲،۰۰۰ میلیارد و یا هر عدد دیگری ایجاد کرده و بدون اینکه ارزش افزوده‌ای به وجود آورد، شریک‌گردد، در چنین وضعی، طبیعی است که ارزش افزوده سرمایه من و شما از بین می‌رود.

در اینجا، وظیفه دولت در ارتباط با آنچه اجرای کامل قانون نامیده می‌شود، چیست؟ به عبارت دیگر، یکی از موانع کلانی که من فکر می‌کنم حتماً باید به آن توجه شود، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و راه‌حلی برای آن اندیشیده شود، این است که دولت نه الزاماً بنا بر سیاست، بلکه بنا بر ضروریات، هزینه‌ها، مشکلات، بحث استقلال مالی و پولی مطرح است که جناب آقای دکتر نمازی هم بر آن تأکید داشتند و امیدواریم در همین طرح ساماندهی اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

بحث استقلال مالی و استقلال پولی یکی از مبانی و قدمهای اولیه‌اش در این است که اگر قرار باشد دولت در تأمین هزینه‌های خود اقداماتی را انجام دهد که بر ارزش پول اثر بگذارد (نظیر همین بحث استقراض که عرض کردم)، طبیعی است که ما در ارتباط با اجرای کامل قانون عملیات بانکی بدون ربا با مشکل روبرو خواهیم شد. از این جهت که این برگه‌ای که ما به مردم می‌دهیم یا این روش پس‌اندازی که پیشنهاد می‌کنیم تا پولشان را بانک بگذارند، پس‌انداز کننده همیشه خود را در معرض این خطر می‌بیند که شریکی در این مجموعه ارزشهای افزوده برای او پیدا خواهد شد که سهم او در آن کاهش پیدا خواهد کرد. بنابراین، این سؤال در ذهنش مطرح خواهد شد که چگونه باید جبران این کاهش را بنماید؟

مطلب دیگری که در ارتباط با بخش دیگر مجموعه، یعنی مردم هست و باید به آن توجه کرد، این است: در مجموعه روشهایی که آنرا عقود اسلامی می‌نامیم، بعضی از این ابزارها از نظر درصد سود و روش کار کاملاً مشخص و تعریف شده است. به‌طور مثال: فروش اقساطی. طبیعی است که از ابتدا می‌توانم بگویم اگر قرار باشد این ابزار کار را بفروشم، اقساط آن، قیمت معین و نقد آنهم قیمت معین دارد. درصدی هم که تعیین خواهیم کرد، در واقع براساس آن چیزی است که به‌عنوان سیاست کلی برای من تعیین شده است. یا در ارتباط با اجاره به شرط تملیک، باز آن درصدی که تعیین می‌شود، از طرف سیاستگذار به‌صورت کلی تعیین می‌شود. منتها در بخشی از عملیات همانطور که اشاره شد، بحث مشارکت است. مثل مشارکت مدنی، مضاربه و سایر فعالیت‌هایی که در آن قالب است.

در این بحث مشارکت، دو قسمت است. یکی بحث بانک و دیگری بحث مردم. یکی از موانعی را هم که باید فکری برایش کنیم، مسأله شریک واقعی شدن با زندگی اقتصادی مردم است. این یکی از موانعی است که متأسفانه ممکن است ریشه در جاهای دیگری داشته باشد. وقتی قرار

است با فردی در یک مشارکت مدنی یا در قالب یکی دیگر از عقود اسلامی وارد عملیات شویم، آن فردی که از بخش خصوصی هست، ترجیح می‌دهد که وضع کار مشخص و معلوم باشد و شاید مایل نباشد که در زندگی اقتصادی خودش کسی را شریک کند.

این مسأله ممکن است تا حدودی به امنیت اقتصادی ارتباط یابد. یعنی وضع قوانین کشور باید به‌صورتی باشد که طرف احساس امنیت کند و اگر سود واقعی خودش را نشان داده نگران خطری برای آن نباشد. این کاری نیست که فقط در عهده نظام بانکی باشد. کوشش و تلاش همه دستگاهها و دست‌اندرکاران را نیاز دارد تا بتوان امنیت اقتصادی لازم و ثبات قوانین را به‌وجود آورد که به‌سبب آن طرف مربوط هم بتواند با دلگرمی بحث مشارکت را با ما مطرح کند.

از زمانی که موضوع طرح ساماندهی و اجرای کامل قانون عملیات بانکی بدون ربا مطرح شده است، بحثهای مفصلی را در بانک مرکزی داشته‌ایم. انشاء‌اله در آینده این کار در سطح وسیع‌تری با همکاری تمامی همکاران نظام بانکی در میان گذارده شده و از مشارکت آنان استفاده گردد. منتها لازم است که واقعا یک کار دقیق علمی صورت گیرد.

همانطور که عرض کردم نظام بانکی از اجرای کامل قانون استقبال می‌کند. ولی باید دانست که این اجرای کامل قوانین به پیش‌نیازهایی احتیاج دارد که امیدواریم طبق آنچه دولت قول داده با همکاری بخشهای مختلف دولت انشاء‌اله در جهت اجرای کامل قانون پیش برویم، به پیش‌نیازها حتماً باید توجه شود. در واقع، در این انتظارات متقابل، نظام بانکی لازم است اقداماتی را در جهت اجرای کامل قوانین انجام دهد.

در ارتباط با موارد مربوط به بخشهای مختلف، یعنی آنچه مربوط به وظایف دولت است، مثل بحث تفکیک سیاستهای مالی و سیاستهای پولی یا بحث تسهیلات تکلیفی که در این موقعیت خود واقعا یکی از مسایل را به‌وجود آورده است، امیدواریم حتماً راه‌هایی برایش پیدا شود. در ارتباط با مسأله نحوه همکاری مردم و بانک‌ها و نیز امنیت اقتصادی که به‌نظر من اساس کار است، برای اینکه هم فعالیت اقتصادی مردم بیشتر شده و هم حاضر باشند فعالیت واقعی اقتصادی‌شان را با بانک‌ها مطرح کنند و بتوانیم با آنها شریک واقعی بشویم، در کنار اقداماتی که نظام بانکی انجام می‌دهد، انگیزه‌هایی نیز باید به‌وجود آید.

در اینجا لازم می‌دانم از جناب آقای دکتر نمازی که در این زمینه، چه در مباحثی که در دولت مطرح بوده و چه در مباحث مجلس، ما را واقعا یاری کردند، تشکر نمایم. امیدواریم این حمایت دولت که در قالب حمایت و مسؤولیت وزارت دارایی هست، همچنان کمک و یار نظام بانکی باشد تا ما بتوانیم انشاء‌اله قدمهای محکمتر و مهمتری را در جهت اجرای کامل قانون عملیات بانکی بدون ربا برداریم.

تذکر این نکته را نیز لازم می‌دانم که این اجرای کامل به معنای آن نیست که آنچه اکنون

دارد انجام می‌شود، ناقص است، بلکه ما داریم آنچه تکلیف ما در نظام بانکی است انجام می‌دهیم. لازم است که همزمان، اطلاعات تکمیلی هم صورت گیرد تا بتوانیم انشاءاله مسیر کلی را در جهت تکامل و بهبود نظام بانکی به پیمائیم. از توجه و حوصله شما تشکر کرده و اگر وقت زیادی گرفتیم، پوزش می‌طلبیم.

والسلام علیکم ورحمه‌اله و برکاته